

تحلیل حماسه ملی رستم در شاهنامه فردوسی با رویکرد حماسه دینی

رسول نیکخوا آق کاریز^۱، علی عربی^۲، علی ساجدی^۳

۱. گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد فردوس، دانشگاه آزاد اسلامی، فردوس، ایران.

۲. گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد فردوس، دانشگاه آزاد اسلامی، فردوس، ایران.

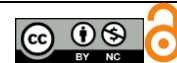
۳. گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد فردوس، دانشگاه آزاد اسلامی، فردوس، ایران.

* ایمیل نویسنده مسئول: mhmdlyrby917@gmail.com

چکیده

حماسه‌های ملی جایگاه تجلی باورها، فرهنگ و رسوم کهن یک قوم می‌باشند که بر اساس اسطوره‌ها و آیین‌ها خلق شده‌اند. فردوسی شاعری «حماسه‌ساز و حماسه‌سرا» است و شعر حماسی، شعری است که روح غیرت، شجاعت، شدت و مقاومت را برمی‌انگیزد؛ خواه مضمون حماسی باشد یا متضمن سرگذشت یک قهرمان. تربیت حماسی شیعی با توجه به فرهنگ کهن و آیین دینی راهی به سوی گشودن روزه‌های جدید در کارکرد اجتماعی و عرصه سرنوشت‌ساز است؛ امری که ضرورت آن بیش از پیش احساس می‌شود. پژوهش حاضر با هدف شناخت و وجه اشتراک حماسه ملی با حماسه دینی انجام شده است. این پژوهش با روش (توصیفی-تحلیلی) و به صورت کتابخانه‌ای سعی نموده حماسه‌های رستم را در شاهنامه با تمسک به مبانی و معارف قرآنی واکاوی نماید. پژوهش حاضر نشان داده با این که مبانی حماسه ملی همان مبانی تربیت اسلامی است؛ ولی در جاهایی از حماسه ملی بر مقوله‌هایی توجه شده که آن را از الگوهای تربیت اسلامی متمایز می‌سازد که در این پژوهش به آن پرداخته شده است.

کلیدواژگان: شاهنامه فردوسی، حماسه ملی، رستم، حماسه دینی.



شیوه استناددهی: نیکخوا آق کاریز، رسول، عربی، علی، ساجدی، علی. (۱۴۰۳). تحلیل حماسه ملی رستم در شاهنامه فردوسی با رویکرد حماسه دینی. گنجینه زبان و ادبیات فارسی، ۲(۴)، ۱۷۸-۱۶۳.

© ۱۴۰۳ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۱۴۰۳/۰۸/۱۷

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۱۰/۰۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۲۰

تاریخ چاپ: ۱۴۰۳/۱۲/۲۵

The Treasury of Persian Language and Literature

Analysis of the National Epic of Rostam in Ferdowsi's Shahnameh from the Perspective of Religious Epic

Rasoul Nikkhoo Aghkariz¹, Ali Arabi^{2*}, Ali Sajedi³

1. Department of Persian Language and Literature, Ferdous Branch, Islamic Azad University, Ferdows, Iran.

2. Department of Persian Language and Literature, Ferdous Branch, Islamic Azad University, Ferdows, Iran.

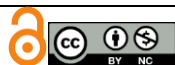
3. Department of Persian Language and Literature, Ferdous Branch, Islamic Azad University, Ferdows, Iran.

*Corresponding Author's Email: mhmalyrby917@gmail.com

Abstract

National epics are expressions of the beliefs, culture, and ancient customs of a people, created based on myths and rituals. Ferdowsi is a poet who both "creates and composes epics," and epic poetry is defined as a genre that evokes the spirit of zeal, bravery, intensity, and resistance—whether its theme is inherently epic or centered on the story of a hero. Shiite epic upbringing, grounded in ancient culture and religious tradition, serves as a pathway to opening new horizons in social function and decisive historical arenas—an endeavor whose necessity is increasingly felt. The present study aims to examine the commonalities between national epic and religious epic. Using a descriptive-analytical method and relying on library research, this study seeks to analyze the epics of Rostam in the Shahnameh by referring to the foundations and teachings of the Qur'an. The findings of this study indicate that although the foundations of national epic align with those of Islamic education, there are aspects within the national epic that diverge from Islamic educational paradigms. These distinctions are explored in the current research.

Keywords: *Ferdowsi's Shahnameh, national epic, Rostam, religious epic.*



How to cite: Nikkhoo Aghkariz, R., Arabi, A., Sajedi, A. (2024). Analysis of the National Epic of Rostam in Ferdowsi's Shahnameh from the Perspective of Religious Epic. *The Treasury of Persian Language and Literature*, 2(4), 163-178.

© 2024 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 2024-11-07

Revise Date: 2024-12-23

Accept Date: 2025-01-09

Publish Date: 2025-03-15

مقدمه

حماسه از «حمس» در زبان عربی، به معنای شدت است. در لسان‌العرب «حمس الامر حماسا» را به معنای اشتد و «حمساء» را به شدیده معنا کرده و از همین رو «الاحمس» را به معنای المتشدد علی نفسه فی‌الدین به کار برده است. حماسه در بسیاری موارد در معانی جنگ به کار می‌رود؛ اما این واژه دارای بار معنایی خنثی یا منفی نیست و از این جهت شباهت تام با واژه «جهاد» دارد. واژه جهاد دارای بار معنایی مثبت بوده، جز برای طرف حق و مثبت ماجرا به کار نمی‌رود. در متون دینی نیز دقیقا این تقسیم‌بندی رعایت شده و واژه «حماسه» نیز از این جهت همانند «جهاد» است و هیچ‌گاه در اتفاقات مذموم و برای طرف یا کل و منفی به کار نمی‌رود؛ اگر چه ابعاد بسیار بزرگ باشد. حماسه، یک فضیلت بشری است. با نگاه به نظام ارزشی فرهنگی جوامع مختلف، این نکته مسجل می‌شود که آن چه «حماسه» نامیده می‌شود، فضیلتی بشری به حساب می‌آید و حماسه‌سازان در زمره اهل فضیلت محسوب می‌شوند (۱). اگر چه اولین معنای متبادر به ذهن از حماسه، عرصه‌های جنگی و نظامی است، ولی با مطالعه دقیق فرهنگ‌های مختلف، درمی‌یابیم که فقط حماسه در ابعاد نظامی و جنگی استعمال نمی‌شود؛ بلکه در فرهنگ‌های مختلف، به اتفاقات عظیم و باشکوهی که در سایر عرصه‌ها رخ می‌دهد نیز واژه حماسه اطلاق می‌گردد (۱). فردوسی مسلمان معتقد و پاک اعتقادی است و به خاندان رسالت (ص) مهری خالصانه می‌ورزد. فردوسی پایه و اساس داستان‌های خود را بر جنگ بی‌امان میان نیکی و بدی و روشنایی و تاریکی بنا می‌نهد و از جهت دیگر نیروهای اهریمنی و کزی چون پیمان‌شکنی، ویرانگری، مرگ، نیستی، بیداد و دروغ را در وجود آفات طبیعی و دیوان و تازیان و تورانیان مجسم می‌کند. در برابر آن، فضیلت، مردانگی، همت، دادگری، آبادگری، مهرورزی، آشتی، صلح و شادمانی را که در چهره‌های پهلوانان ایرانی است، متجلی می‌سازد (۲). شاهنامه سرگذشت پایداری‌ها

و تجلی روح فرهنگ ملی و بیان آرمان‌های جاودانی ایرانیان است. حکیم بزرگوار حلقه چاکری و ارادت خاندان عصمت و طهارت را با افتخار بر گردن می‌اندازد و به آن مباحثات می‌کند که نوکر و بنده‌ای از اهل بیت است و این افتخار را هم با ملک گیتی معاوضه نمی‌کند و می‌گوید کلامی بهتر از عشق به ولایت یاد ندارم (۲). فردوسی بار و پیام حماسه ایران را با شاهنامه سنگین می‌سازد. او از حماسه ایران کوهی به بلندای مرتفع‌ترین کوه‌های جهان می‌سازد که تا نام فردوسی و شاهنامه است، سایر حماسه‌های جهانی قدرت عرض اندام نداشته باشند؛ زیرا او به خوبی می‌داند که حماسه یعنی دلیری و شجاعتی که تمام مردم گیتی تا ابد خواستار آن هستند. او بر نام حماسه به فتح حا - سین به معنای شجاعت، دلاوری و دلیری مهر تایید می‌گذارد (۲). حماسه فقط در ساحت‌های نظامی و جنگی اتفاق نمی‌افتد؛ بلکه در فرهنگ‌های مختلف به اتفاقات عظیم و باشکوهی که در سایر عرصه‌ها رخ می‌دهد نیز واژه حماسه اطلاق می‌شود. اگر چه اولین معنای متبادر به ذهن از جهاد، بعد نظامی است؛ اما فقط در این بعد به کار نمی‌رود و در ساحت‌هایی نظیر جهاد با نفس، جهاد علمی، فرهنگی و جهاد با مال نیز استعمال می‌شود (۱). با بیان این نکات، در این پژوهش پرسش‌هایی از این دست پیش روی ما قرار می‌گیرند که مردم چه چیزهایی را حماسه می‌دانند؟ حماسه‌هایی که مردم حماسه می‌دانند، چه ویژگی‌های مشترکی دارند؟ ویژگی عمومی حماسه چیست و درون مایه‌های مشترک آن‌ها کدام است؟ پاسخ به این پرسش‌ها، همان چیزی است که ما از آن به عنوان اصول اختصاصی تربیت حماسی یاد می‌کنیم.

مبانی نظری و پیشینه تحقیق

حماسه‌سرایی در ایران و دیگر کشورها ابتدا به صورت شنیداری رواج داشت. این هنر به شکل یک شعر واحد حماسی یا زنجیره‌ای از روایت‌های حماسی اجرا می‌شد که توسط خنیاگران و با همراهی ساز و موسیقی به گوش مخاطبان می‌رسید. در قدیم‌ترین دوره‌ها، نامی که در ایران برای اشاره به این هنرمندان به کار

می‌رفت، گوسان بود. گوسان‌ها به‌عنوان راویان و هنرمندان حماسه، با بهره‌گیری از ساز و آواز، داستان‌ها و روایت‌های حماسی را به شکلی جذاب برای شنوندگان بازگو می‌کردند. این شیوه حماسه‌سرایی نه تنها در ایران، بلکه در بسیاری از تمدن‌های باستانی دیگر نیز رواج داشت و نقشی حیاتی در حفظ و انتقال فرهنگ‌های ملی ایفا می‌کرد. «هر ملت و سرزمینی، خود پدیدآورنده اصلی حماسه خویش است و شاعران و نظم‌پردازان فقط کارگزاران ایشان در تدوین و تنظیم آن محسوب می‌شوند که جامه نظم بر روایات و داستان‌های منقول در میان مردم می‌پوشانند» (3). در واقع، «این روایت‌ها از همان دوران ظهور تمدن‌ها شکل گرفته و خمیره داستانهای حماسی فارسی در اواخر عهد پارت‌ها و دوره ساسانیان کم و بیش به همین شکل بوده که ما امروزه در شاهنامه و دیگر حماسه‌های اصیل می‌شناسیم» (4). توصیف‌ها و گزارش‌های حماسی در یشت‌های اوستا، «به ویژه در یشت پنجم، هشتم نهم دهم پانزدهم و نوزدهم و همچنین اخبار کسانی چون هرودت در کتاب تاریخ‌ها، کنزیاس در کتاب پرسیکا، گزنفون در کتاب‌های پرورش کوروش و بازگشت ده هزار تن، استرابو در کتاب جغرافیا، بر رواج روایات حماسی از پیش از زمان مادها تا زمان پارت‌ها حکایت دارد» (4).

به تدریج، آثار حماسی نیز مانند سایر آثار ادبی از صورت زبانی به شکل نوشتاری درآمدند. بنابر قرائنی، تغییر شکل ادبیات حماسی از صورت شنیداری به نوشتاری در زمان هخامنشیان و به طور حتم، در زمان اشکانیان صورت پذیرفته است و «نخستین تدوین رسمی ساسانی از داستان‌های حماسی ایران (خدای نامه = شاهنامه) که اصالت آن محقق و تقریباً به صورت امروزی است، در عهد خسرو اول انوشیروان (۵۷۹-۵۳۱ میلادی) و آخرین آن کمی پس از به تخت نشستن یزدگرد سوم (۶۵۱-۶۳۲ میلادی)؛ یعنی به فاصله کوتاهی پیش از برافتادن آن سلسله بوده است. این

تدوین شامل تاریخ ایران از بدایت آن بود و حقیقت و افسانه را به یکدیگر آمیخته بود» (5).

در پژوهش‌هایی که در زمینه حماسه‌های دینی انتشار یافته است، اشاره‌ای به حماسه‌های رستم با رویکرد حماسه دینی نشده است. لذا این تحقیق اولین تحقیق و پژوهشی است که به این زمینه می‌پردازد و پژوهش‌هایی که در زمینه حماسه دینی صورت گرفته به شرح ذیل می‌باشد: محمدی (۱۳۸۳)، در پژوهشی با عنوان «سیمای امام علی(ع) در حماسه‌های دینی»، به حالات و بزرگواری و شجاعت و دلیری حضرت علی (ع) آمده است که بیشتر آن‌ها روایت‌های شفاهی بوده که با افسانه و اسطوره و تاریخ آمیخته شده است (6). شمشیرگرها (۱۳۸۹)، در پژوهشی با عنوان «بررسی سبک شناسانه حماسه‌های دینی در ادب پارسی» به مطالعه سبکی این آثار به ویژه مشهورترین آن‌ها همت گمارده است (7). شهبازی (۱۳۹۳)، در پژوهشی با عنوان «حماسه سرایی دینی در ادب فارسی» به چگونگی شکل‌گیری ویژگی‌ها و جایگاه این نوع حماسه‌ها در ادب فارسی پرداخته است (8). میرزایی (۱۳۹۳)، در پژوهشی با عنوان معرفی حماسه دینی در چهار خیابان باغ فردوس و بررسی ارتباط آن با شاهنامه فردوسی گزارش دقیقی از منظومه «چهار خیابان باغ فردوسی» ارائه کرده است و به تبیین جایگاه این منظومه در میان حماسه‌های دینی پرداخته است (9). خدادادی و همکاران (۱۳۹۸)، در پژوهشی با عنوان جایگاه افتخارنامه در میان حماسه‌های دینی» به بررسی عناصر حماسی زبانی و بلاغی این اثر و جایگاه ادبی آن پرداخته‌اند.

روش تحقیق

تحقیق حاضر از روش تحقیق توصیفی-تحلیلی بهره می‌گیرد که عمدتاً در پژوهش‌های ادبی، مؤثرترین روش به شمار می‌رود. روش تحلیلی-توصیفی از منابع کتابخانه‌ای شامل کتاب‌ها، مقالات، پایان‌نامه‌های تحصیلات تکمیلی استفاده می‌کند که از اعتبار پژوهشی برخوردار باشند. به این معنا که حاصل تحقیق و

بررسی ابتکاری محققان بوده و در قالب کتاب، مقاله‌ی علمی پژوهشی و پایان‌نامه‌ی تحصیلات تکمیلی (کارشناسی ارشد و دکتری) به چاپ رسیده باشند. از این رو، بعضی منابع اینترنتی که در برخی از تارنماها (سایت‌ها) بدون ذکر نام پژوهشگر و اطلاعات کتاب‌شناختی نقل می‌شوند.

در این پژوهش به ضرورت موضوع از روش تحقیق کیفی استفاده شده است. اعتبار مطالعه کیفی در پژوهش حاضر با تاکید بر ارزیابی صحت یافته‌های متنی صورت می‌گیرد و برای رسیدن به معیار قابلیت اطمینان و اعتبار یافته از چند تکنیک مرسوم استفاده می‌شود. در مطالعه حاضر برای اطمینان از اعتبار نتایج بدست آمده، اساتید محترم راهنما و مشاور رساله بر مراحل مختلف فیش- برداری، مفهوم‌سازی و استخراج پیام حکایت نظارت داشته‌اند. به این معنا که مفاهیم، هم توسط محقق و هم مرحله به مرحله توسط اساتید محترم ارزیابی شده و طی این فرایند برخی مفاهیم با همدیگر ادغام شده یا از هم متمایز شده و یا عنوان آنها تغییر کرده است.

قلمرو تحقیق شاهنامه فردوسی است که در قالب آثاری حماسی به رشته تحریر در آمده‌اند. نمونه پژوهش حاضر شامل ابیات مربوط به نبردهای رستم در شاهنامه است. روش گردآوری داده‌ها به روش اسنادی است و بر محوریت کتاب شاهنامه فردوسی صورت گرفته است و ابزاری که به وسیله آن به گردآوری داده‌ها پرداخته می‌شود، فیش‌نویسی است.

بحث و بررسی

رستم پهلوان شاهنامه، قهرمان دلیر و پیلتنی است که با روح آزاده و جسم نیرومندش همه آرزوهای دور و دراز بشری است. پهلوان طی قرن‌ها چنان ساخته و پرداخته شده که نشان‌دهنده عشق مردم به پیروزی، نیکی بر بدی و دستیابی به قدرت و چیرگی باشد. بنابراین او همیشه بهترین، بالاترین، بی‌نظیر و خارق العاده است. گر چه مثل دیگر مردم زندگی می‌کند، می‌خواهد، خسته می‌شود و

عشق می‌ورزد. پهلوانی‌های او همان قدر که خوشایند و باب طبع مردم عادی بوده، گویی رشک حکم فرمانروایان بیدادگر و صاحبان قدرت را نیز بر می‌انگیخته است. چنان‌که در تاریخ سیستان گفته می‌شود: ابوالقاسم فردوسی شاهنامه را به شعر و بر نام سلطان محمود کرد. در چندین روز همی برخواند. محمود گفت همه شاهنامه خود هیچ نیست مگر حدیث رستم و اندر سپاه من هزار مرد چون رستم هست. ابوالقاسم گفت: زندگی خداوند دراز باد ندانم اندر سپاه او چند مرد رستم باشد، اما این را می‌دانم که خدای تعالی خویشان را هیچ بنده چون رستم دیگر نیافریده و سلطان محمود هرگز شاهنامه را نپسندید (10).

تمام ویژگی‌های رستم از اوان کودکی، خارق العاده است. مختصات حماسه ملی چنین کیفیات و خصوصیات را برای خلق یک قهرمان ایجاب می‌کند. چهره‌ای که از رستم در شاهنامه ترسیم شده از تمامی آرمان‌های قومی و ملی که همان آزادی، آزادگی، دادگری، راستی، رادی، میهن‌پرستی، آبادانی، خردمندی و فرزائگی، دلسوزی و توانایی و... برگرفته شده. او برآیند همه نیروها و توش و توان ایرانیان و تعادل بخش نظم زندگی آنان است (11).

شجاعت

دوران کودکی رستم با نمایش یک دلیری بی‌مانند و ناخودآگاه پایان می‌پذیرد. یک شب زال به شبستان خود رهسپار می‌شود و رستم جوان هم به خوابگاه خود رفته و در خواب غرق می‌شود. ناگاه بانگ و فریاد ناشناسی رستم را از خواب بیدار می‌کند. رستم متوجه می‌شود که پیل سپید از بند رها شده و به میان مردم رفته و به آن‌ها آسیب رسانده است. او بی‌درنگ گرز معروف سام یک زخم را برمی‌دارد و به دنبال پیل به راه می‌افتد. تهمتن بی‌هیچ بیم و ترسی به ژنده پیل نزدیک می‌شود و چنان با یک ضربه گرز بر سرش می‌کوبد که مانند کوه بیستون به زمین فرود می‌آید. داستان دلیری و شهامت اعجاب‌آور رستم را به زال می‌رسانند. این رویداد آغاز بلوغ جسمی و روحی قهرمان شاهنامه است (11).

سپهد	به	سوی	شبستان	خویش	بیامد	برآن	سان	که	بد	رسم	و	کیش
تهمتن	همیدون	سرش	بر	شراب	بیامد	گرازان	سوی	جای	خواب			
بخفت	و	بخواب	اندر	آمد	سرش	برآمد	خروشدنی	از	درش			
که	پیل	سپید	سپهد	ز	بند	رها	گشت	و	آمد	به	مردم	گزند
به	یک	گرز	بشکست	گردنش	به	خاک	اندر	افکند	مر	تنش	را	

حماسه همواره شرح شجاعت و نترسیدن از خطرهای سختی‌ها و وقایع پیش رو است. هم در متون دینی و هم در متون غیردینی، از شجاعت به عنوان فضیلتی نام برده می‌شود که منشاء بسیاری از فضایل دیگر است (1). از امام علی (ع) نقل شده است که: «اَحْذَرُوا الْجُبْنَ فَإِنَّهُ عَارٌ وَ مَنْقَصَةٌ»؛ «از ترس بپرهیزید که ننگ و نقصان است» (12). رستم در شاهنامه نماد شجاعت است که از هیچ خطر و سختی واهمه ندارد. او همواره در تمام خطرهای خطرهای را به جان می‌خرد و بسیار شجاع و با جرأت است.

دلیران	شاهی	مرا	خواستند
سوی	تخت	شاهی	نکردم
اگر	من	پذیرفتمی	تاج و تخت

رستم پهلوان آزاده است و بی نیاز از قدرت‌های زمان، در برابر زور و ظلم سر فروز نمی‌آورد. نبردهای رستم نه برای قدرت، نه برای خودنمایی است؛ بلکه برای صیانت و پاسداری از میهن و راندن دشمنان و متجاوزان است. در همه جای ایران رستم جوانمردانه نبرد می‌کند و نبردهای رستم در خدمت ایران است. او پشت و پناه شاهان ایران و ایرانیان است. او پهلوان آزاده ایران است که برای حفظ آرمان‌های بلند چون: آزادی، راستی، رادی، دادگری، میهن‌پرستی می‌جنگد. او هرگز در بند آز و نیاز نبوده است.

بین پادشاهی نوزد و کیقباد که مدتی ایران بدون پادشاه بود و ایران یک دوران بحرانی را می‌گذراند، دوران بحرانی جنگ و آشوب تورانیان که در این دوران بحران رستم خوش درخشید و دشمنان را تارومار کرد، شرایط مناسب برای رسیدن رستم و خاندانش به پادشاهی وجود داشت. بزرگان ایران به رستم و زال پیشنهاد پادشاهی دادند؛ اما آنان به جهت آن که نژاد شاهی ندارند نپذیرفتند. و رستم کیقباد را برای تخت شاهی پیشنهاد داد و او را از کوه البرز آورد و بر تخت پادشاهی نشاند و لشکر افراسیاب را تارومار کرد.

همان	گاه	و	افسر	بیاراستند
نگه	داشتم	رسم	و	آیین و راه
نبودی	تو	را	این	بزرگی و بخت

امام باقر (علیه السلام) فرمودند: «لَا دُلُّ كَذْلُ الطَّمَعِ»؛ «هیچ خواری چون خواری طمع نیست». (12). پیش از جهاد با دشمن، جهاد با نفس و به همراه آن ترس از پروردگار لازم است؛ زیرا رزمندگان همانا پیک نور و روشنائی هستند، و نبرد آنها بخاطر برکندن خارهای مزاحم و ریشه‌کن جلادان و ستمگران است. هرگونه زشتی و بدی، پستی است و پستی از مردان مرد به دور است. جوانمردان، بر اساس آیین جوانمردی، افرادی پاک منش و پاکدل بوده و هرگونه گناه و آلودگی را مردود می‌شمارند.

اصلاح مفاسد و صلح و آشتی

در نبرد رستم و اسفندیار، رستم در اوج انسانیت قرار می‌گیرد. او به وسیلهٔ سیمرخ از راز مرگ اسفندیار آگاه شده و سلاح آن را در دست دارد. با وجود این، بر آشتی و صلح خود تاکید می‌کند؛ زیرا صلح و آشتی، راه انسانیت و جوانمردی است. رستم تنها هنگامی که در تنگنا قرار می‌گیرد و منافع ملی را در خطر می‌بیند به جنگ چنین گفت رستم به آواز سخت بدین گونه مستیز و زینسان مکوش اگر جنگ خواهی و خون ریختن بگو تا سوار آورم زابلی بدین رزمگه شان به جنگ آوریم

روی می‌آورد. پهلوان راستینی چون رستم از پیروزی خود در این نبرد اطمینان دارد؛ اما هم‌چنان در صلح پافشاری می‌کند و تمام تلاش خود را برای پرهیز از این نبرد ناجوانمردانه به کار می‌گیرد (11).

که‌ای مرد شادان دل و نیکبخت
سوی مردمی یاز و باز آر هوش
برین گونه سختی برآویختن
زره‌دار و با خنجر کابلی
خود ایدر زمانی درنگ آوریم

رستم تلاش زیادی کرد تا از جنگ با اسفندیار جلوگیری کند، اما متأسفانه پاسخ اسفندیار آشتی‌ناپذیر بود. رستم به درگاه یزدان دست دعا برمی‌دارد و می‌گوید: تلاش کردم تا برادرکشی نشود، اما جز جنگ چاره‌ای نیست. خداوند تو بر کارها گواه باش. در قاموس دلاوری رستم، تنها نبرد و جنگ و مردی و مردانگی و شهامت و آزادی و آزادگی و نیکی و دهش آمده است. او ابداً حاضر نیست تن به بند بسپارد؛ زیرا دلاوری چون او برتر از چرخ بلند است، گردش روزگار تنها می‌تواند جاننش را بستاند؛ اما نمی‌تواند سر او را خم کند (2).

بسنجند، معیار و ملاک آن را خود فرد قرار می‌دهند. تأکید رستم بر صلح و آشتی، یکی از راه‌های انسانیت و جوانمردی است. و در حماسهٔ دینی، قهرمانان خواهان اصلاح مفاسد، ناهنجاری و انحرافات هستند که نمونه عالی آن، حماسه حسینی است که با شعار اصلاح طلبی شکل می‌گیرد «إِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ إِصْلَاحِ فِی أُمَّةٍ جَدَى». در حقیقت حماسه دینی با هدف اصلاح حکومت و فرهنگ و جامعه شکل گرفته است (1).

روحیهٔ شهادت طلبی

وقتی با دشمنی قدرتمند و پرزور مثل پولادوند که در خدمت افراسیاب است روبرو می‌شود، نه از ترس از بین رفتن خودش بلکه از سرانجام نامیمون جنگ و آسیب بر کشاورزان و پیشه‌وران و مرز و بومش نگران است و خداوند را همیشه ناظر خود می‌داند. رو به یزدان می‌کند و می‌گوید:

جهاندار و بینا و پروردگار
روانم بدان گیتی آباد نیست
روان مرا بگسلاند ز بند
تو مستان ز من جان و زور و هنر

که‌ای برتر از گردش روزگار
گرین گردش جنگ من داد نیست
روا دارم از دست پولادوند
ور افراسیاب است بیدادگر

که گر من شوم کشته بر دست اوی به ایران نماند یکی جنگجوی

رستم خردمندی باهنر و جنگجویی دلسوز و فروتن است. همواره پس از پیروزی بر دشمن با فروتنی و مردانگی سپاهش را از غرور و تجاوز به بیچارگان بر حذر می‌دارد. رستم منادی آزادی، استقلال، آزادمردی و شکوفایی است. او تجاوز به هیچ سرزمین و مملکتی را در زندگیش ندارد؛ اما جواب هر گونه تعدی و درازدستی به میهنش را می‌دهد و برایش قابل تحمل نیست که پاسخ نگوید و با چنگ و دندان از میهن، ناموس و شرفش دفاع می‌کند و چنان گوشمالی به آن دشمنی که چشم به سرزمینش دارد می‌دهد که دیگر هرگز فکر تعدی نکند (10). حماسه‌سازان دینی کسانی هستند که از مرگ در راه آرمان‌های متعالی خویش، ترسی در دل ندارند و از آن استقبال می‌کنند که همین استقبال از مرگ و آمادگی فدا شدن در راه آرمان‌های الهی، «شهادت طلبی» نام دارد (1). «نَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنَ الْجَبَنِ لِأَنَّهُ يَمْنَعُ الْإِغْلَظَ عَلَى الْعَصَا» «از ترس و بزدلی به خدا پناه می‌بریم؛ زیرا حالت ترس و بزدلی آدمی را از چنین گفت از آن پس به پولادوند

دو دست نتابد عنان سیاه

که از گرز گردان چه دیدی گزند
پیاده شوای دیو و زنهار خواه

واکنش به رجزخوانی‌های دشمن در آیین جهاد اسلامی بسیار ضروری است؛ زیرا دشمن امکان می‌یابد با تهدید و وعده‌های خود روحیه سربازان را تضعیف کند. در برابر سخنان دشمن باید ارج و مقام والای کلام را بازشناخت. از شجاعت به دور است که

ز کارش نیامد زمانی درنگ
اگر ماندی کس به مردی بیای

چنین باشد آن کو بود مرد جنگ
زمانه پی او نبردی ز جای

در حماسه دینی جنگ هدف نیست؛ بلکه وسیله‌ای است برای تحقیق اهدافی چون عدالت و پایان بخشیدن به انواع ستم‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و انسانی. برای نیل به این اهداف، پیکار مشروع و عادلانه است، هر چند که به طور کامل به نابودی ارتشی که در برابر آن قرار گرفته، منجر شود.

تدبیر و عقلانیت

حمله رستم به اکوان دیو موجود اهریمنی و شکستش نشانه تدبیر و حيله‌دانی رستم است. رستم به درخواست کیخسرو به جنگ با اکوان دیو رهسپار می‌شود و رستم قول داد که اکوان دیو را نابود کند. زمانی که رستم در اطراف اسبان اکوان دیو را دید، فکر کرد که او را به کمر ببندد و نزد شاه برسد بهتر است؛ اما وقتی کمند را به سمت دیو انداخت، از چشمش پنهان شد و رستم دریافت که با زور و شمشیر نمی‌تواند بر او غلبه یابد و باید به چاره و تدبیر بر او دست یابد. رستم مظهر تدبیر و حيله‌دانی است و گاهی به کمک

که بیژن به توران به بند اندر است
ز بس رنج و سختی و تیمار اوی

حيله‌های سخت ظرفیتش کار سپاهی عظیم را صورت می‌دهد. حيله او به اکوان دیو مکمل جنبه‌های آرمانی این عیار است (15). حماسه‌سازان پیشگامان علم، حکمت، تدبیر و کیاست، عقلانیت و بصیرت در جوامع خود هستند. هیچ‌گاه عمل فردی که خود را به واسطه جهالت و حماقت و بی‌تدبیری در معرض خطری مثل مرگ قرار می‌دهد، حماسه نامیده نمی‌شود. شخصیت‌های حماسی در طول تاریخ چه از سنخ حقیقی مانند حماسه‌سازان دینی و تاریخی کشورها و چه از سنخ اسطوره‌ای مانند شخصیت‌های حماسی شاهنامه فردوسی همواره بالاترین بهره‌مندی را از عناصر فوق داشته‌اند (1).

گذشتن از لغزش

در داستان بیژن و منیژه، وقتی گیو رستم را از ماجرای گرفتار شدن بیژن مطلع می‌کند، رستم به حضور شاه می‌رود. کیخسرو ماجرا را با رستم در میان می‌گذارد و از او می‌خواهد با شتاب لشکری را برای نجات بیژن ببرد.

زوارش یکی نامور دختر است
پر از درد گشتم من از کار اوی

مردم رحمت است. جوانمرد باید بخشنده و باگذشت باشد. باید بار دیگران را بر دوش کشد و نباید در برابر ستمی که بر او وارد شده است به انتقام روی آورد. بر پایه اصل جوانمردی است که حضرت علی (علیه السلام) با این که قاتل خود را می‌شناسد بر آزار او رضایت نمی‌دهد (17). «عفو و بخشش» یکی از درخشان‌ترین علایم تملک و تسلط بر نفس و نشانه بزرگواری و نوعی شجاعت و جوانمردی است. گذشت موجب پرورش و نیرومندی روح می‌شود. موهبتی است که می‌تواند سرچشمه رأفت و نیکی قرار گیرد و انسان را از قید خودپرستی برهاند. چه بسیار تیرگی‌ها که در پرتو این صفت از میان برخاسته و دشمنی‌های عمیق و ریشه‌دار جای خود را به صفا و صمیمیت سپرده است.

وقتی رستم خواست بیژن را از چاه برآورد، وقتی می‌شنود که این پهلوان می‌خواهد از گرگین میلاد انتقام بگیرد، رستم از او می‌خواهد تا گذشته را فراموش کند، آن‌گاه با این شرایط که گرگین را به وی ببخشد، او را از چاه برمی‌آورد (16). رستم اعتماد به نفس عجیبی دارد و در برخی مخاطرات سخت خونسرد است. در میدان نبرد علاوه بر دلاوری و سپه‌شکنی، شیوه‌دانی و حرکات تردستانه، مدیر و همه‌کاره و گرداننده کلیه امور سپاه و طراح عملیات هست. پهلوان خردمند ما به موقع خود اهل پژوهش و کنکاش است و احتیاط را از دست نمی‌دهد (15).

یکی دیگر از مهم‌ترین شاخصه‌های جوانمردی گذشتن از لغزش یاران است. اگر جوانمردی برای جوانمرد زحمت است، اما برای

دشمن متجاوز در برابر کسی که به این سلاح نیرومند مجهز است و دارای روحیه پرشفقت و جوانمردانه می‌باشد به زودی تسلیم و رام خواهد شد (18).

نقض عهد

در داستان کاووس و شاه هاماوران رستم است که از راه هفت خان به نجات شاه دیوانه ایران زمین از بند شاه مازندران می‌شتابد. از کردارهای نیک او، وفای به عهد خویش با اولاد است. او پس از برخورداری از راهنمایی این رهنمون از کاووس می‌خواهد تا نگه کرد پی شاه هاماوران گروهی ز نام آوران خسته دید گو پیلتن دید با تیغ تیز

شاهی مازندران را به او واگذارد. نبرد رستم با جویان و دیو سپید از درخشان‌ترین نبردهای شاهنامه است و جهان پهلوان از هر دو پیروز بیرون می‌آید. در همین داستان وقتی کاووس زندانی بود و حمله تورانیان به ایران باعث شد که بزرگان ایران از زال و رستم بخواهند که یکی از آن دو پادشاه شوند و ایران را نجات دهند؛ اما هر دو از قبول پادشاهی خودداری می‌کنند و رستم برای نجات کاووس با سپاهی عازم هاماوران می‌شود و کاووس شاه را نجات می‌دهد و عازم ایران می‌کند (16).

همه کشته دید از کران تا کران گروهی به بند گران بسته دید فکنده بر آن رزمگه رستخیز

و بدون توافق دو جانبه تجاوز از پیمان را باید ناجوانمردی دانست و به قول بزرگمهر: «شکست عهد و نقض پیمان از آیین مردی فرسنگ‌ها دور است» (18).

بدگمانی

پایان داستان رستم و اسفندیار نمودار ساده‌دلی و جوانمردی رستم است. او به وصیت اسفندیار پرورش فرزند او بهمن را می‌پذیرد و با آن که زواره وی را از این کار باز می‌دارد و خاطرنشان می‌کند که از بهمن به سیستان و زابلستان بد خواهد رسید و به کین پدر کمر خواهد بست؛ اما از قولی که به روئین‌تن در حال مرگ داده است باز نمی‌گردد. آخرین پاره سخن زواره و پاسخ رستم را بخوانیم تا جوانمردی رستم را بهتر اندازه‌توانیم گرفت (16).

بیچند پیران کابلستان به پیش آورد کین اسفندیار نتابد بداندیش و نیکی گمان بدو بنگرد نام یاد آورد

رستم سال‌های سال در تاریخ و فرهنگ ایران همواره نماد شایستگی و جوانمردی بود. آن روزها ایران در پناه شکوه و قدرت رستم رام و دل‌های ایرانیان پر رام بود. زبردستان زیردست آزار و دیوان مردم‌خوار از هیبت و همت رستم ناکار بودند (16). در حماسه دینی یکی از صفات قهرمانان وفای به عهد است که آن از خصوصیات و امتیازات مؤمنین به شمار می‌رود و وفا نکردن به عهد از صفات مشرکین و منافقین است. قرآن مجید در این باره می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» ای کسانی که ایمان آورده اید، به پیمان‌ها و قراردادهای وفا نمایید» (مائده، آیه ۱). هرگونه پیمان و قراردادی که میان دو کس بسته شود، اخلاقاً قابل احترام و دارای ارزش است. هرچند تضمین قانونی و رسمی هم نداشته باشد. «نقض عهد» در حقیقت رهایی از قید شرافت است

ز بهمن رسد بد به زابلستان نگه کن که چون او شود تاجدار بدو گفت رستم که با آسمان من آن برگزیدم که چشم خرد

گر او بد کند پیچد از روزگار تو چشم بلا را به تندی مخار

وطن دوستی و عدالت خواهی

در داستان کاموس کشانی، رستم را می‌بینیم که پیاده به جنگ اشکبوس می‌شتابد و سرانجام این پهلوان دلیر را به خاک هلاک می‌افکند. در داستان خاقان چین، جهان پهلوان سپاهیان مشترک توران و چین و هند را تار و مار می‌کند و پس از تاراج توران، پیروز به ایران بازمی‌گردد. در همین داستان است که با دلاوری‌های رستم، شهر و دژ بیداد که کافور آدمخوار در آن فرمان می‌راند به تصرف ایرانیان در می‌آید و افراسیاب از شکست سختی که از ایرانیان می‌خورد، فولادوند دیو را به یاری می‌خواند؛ اما دلیری رستم سرانجام باعث گریز او و سپاهیان‌ش می‌شود و افراسیاب فرار می‌کند (16).

سپهر آن زمان دست او داد بوس
فلک گفت احسن مه گفت زه
تو گفتی که او خود ز مادر نژاد

که در راه حفظش سر داد و سربازی کرد. امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: «عَمَرَتِ الْبُلْدَانُ بِحُبِّ الْأَوْطَانِ؛ سرزمین‌ها به واسطه دوستی وطن آباد شده است» (20). هم‌چنین می‌فرماید: «لا تستصغرنَ عدوک؛ دشمن خویش را کوچک مشمار» (20).

صبر و استقامت

نخستین پیکار درشت و برنامه‌دشوار رستم جوان، رهایی پادشاه ایران از بند مازندران است. او باید یک تنه با صبر و استقامت این ماموریت گران را به انجام برساند، از راه‌های پرخطر بگذرد، با اژدها در بیفتد، دیوان مازندران را سر بکوبد، و به زور و نیرنگ و افسون دیو سپید را سر بشکند. این جا تنها زور و دل شیر داشتن کار را از پیش نمی‌برد، باید رزمجویی را با کیاست و تدبیر درهم

شاه مردان پیروان خویش را از بدگمانی برحذر می‌دارد؛ چرا که بدگمانی آدمی را در مهلکه می‌اندازد و به برادر دینی‌اش بدبین می‌سازد. در حماسه دینی، مومن واقعی آن کسی است که از شک و گمان بد می‌پرهیزد. «مَجَانِبَةُ الرِّيبِ مِنْ أَحْسَنِ الْفُتُوهِ؛ دوری جستن از شک و ریب نیکوترین شکل جوانمردی است» (19). در نظر اسلام عهدشکنی به اندازه‌ای مذموم است که حتی به پیروان خود اجازه نمی‌دهد پیمان‌هایی که با افراد آلوده و ناپاک دارند، نقض کنند و مسلمین را به وفاداری به عهد و پیمان خود فراخوانده است: «وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا؛ به عهد و پیمان خود وفا کنید؛ زیرا همین که پیمان بستید، مسئول اجرای آن هستید» (اسراء: آیه ۳۴).

بزد تیر بر سینه‌ی اشکبوس
قضا گفت گیر و قدر گفت ده
کشانی هم اندر زمان جان بداد

رستم با افراسیاب ظالم آن قدر جنگید تا جهان را از وجود ناپاک او پاک کرد. افراسیاب دیو خشکسالی و تنگی بود. هر زمان که به ایران می‌آمد، قنات‌ها و رودخانه‌ها و دریاچه‌ها را می‌خشکاند و کشتزارها را تباه و آبادانی‌ها را ویران می‌کرد. رستم چنین بلایی را نابود کرد. رستم پشت و پناه ایران بود. حماسه‌سازان انسان‌های عدالت‌خواهی هستند که در برابر ظلم قد علم می‌کنند و به مبارزه با آن می‌شتابند. ظلمی که گاه از طرف یک خان بر رعیت می‌رود یا در بعدی وسیع‌تر، از طرف حاکمی بر مردم یک سرزمین رقم می‌خورد و حماسه‌ای خلق می‌شود (1). فردوسی، راه فرار از ذلت و خواری را در پناه بردن از شمشیر سفارش می‌کند؛ زیرا غلبه دشمن، اوج ذلت و اسارت را دربردارد. وطن این ارزش را دارد

آمیخت. قهرمان جوان به بهترین وجه از عهده این مأموریت گران برمی‌آید. تهمتن جوان که جانش را بر سر انجام این مأموریت بر کف نهاده، به قدری غرق کار است که خودش هم نمی‌داند که این اگر من نرفتی به مازندران که کندی دل و مغز دیو سپید

سفر یکی از درخشان‌ترین بخش‌های زندگی او خواهد بود. که بعدها به این رزم‌ها افتخار می‌کند و چنان که مکرر به این نکته اشاره می‌کند (21).

به گردن برآورده گرز گران
کرا بُد به بازوی خویش این امید

حماسه در خود انواع و اقسام و خطرهای، مشکلات، بلایا، سختی و حوادث را نهفته دارد. حماسه‌ها آمیزه‌ای از ناملایمات، طاقت فرسایی‌ها، مواجهه با موانع، دشواری‌ها و هجوم‌ها هستند و چیره شدن بر این موانع و عبور از آن‌ها، جز با صبر و استقامت حاصل نمی‌شود. حماسه‌سازان کسانی هستند که صبر را پیشه خود می‌سازند و کوه استقامت را سپر خود. هیچ حماسه‌ای جز با صبر و استقامت شکل نمی‌گیرد (1). آدمی تمایل قطعی به حفظ خویش

دارد، لذا از امور زیان‌آور پیوسته گریزان است و چیزی را تعقیب می‌کند که پایه حیاتش را ثبات و استحکام بخشد.

آرمان خواهی و ظلم ستیزی

رستم، پهلوان آزاده ایران برای حفظ آرمان‌های بلندی چون آزادی، راستی، رادی، دادگری و میهن‌پرستی می‌جنگد. او هرگز در بند آز و نیاز نبوده است. در حمله سهراب به ایران، تشویق و نگرانی وی از به هم ریختن نظم و سامان کشور و نابودی ایران و ایرانیان او را در برابر فرزند قرار می‌دهد (11).

برش چون بر سام چنگی فراخ
ازین هر دو لشکر به بیرون شویم

چو سهراب را دید با یال و شاخ
بدو گفت: از ایدر به یک سو شویم

تعریف کرده‌اند. حماسه‌ها در جوامع و فرهنگ‌های غیرآرمانی، غیرقابل فهم به شمار می‌روند (1). پیامبر اکرم پیشوای گرامی اسلام -صلی الله علیه- فرمود: «ذرو المراء لقله خیره ذرو المراء فان نفعه قليل و يهيج العداوه بين الاخوان؛ مجادله و ستیزه‌جویی را رها کنید، بسیار کم اتفاق می‌افتد که انسان از این راه به نتیجه برسد؛ زیرا طرفین هر کدام بر عقیده خود اصرار و پافشاری می‌کنند و علاوه بر این سبب پیدایش کینه و عداوت می‌شود» (18).

پایداری در برابر نیروهای شر و انتقام

مرگ جسمانی رستم هم به زودی، به دست شغاد فرا می‌رسد. شاه کابل سالانه ده چرم گاو زر به عنوان مالیات به سیستان می‌فرستاد؛ اما با پیوند دامادی شغاد، تصور می‌کرد که دیگر رستم به احترام

این عمل سهراب در حقیقت به معنای براندازی آداب و رسوم کهن ایران است. چیزی که رستم برای دفاع از آن جنگ‌های بسیاری کرده است. پس نمی‌تواند ببیند که اینک پهلوان جوان حتی اگر پسرش باشد، بخواهد این رسوم کهن را براندازد. رستم آن قدر قدرت داشت که هرگاه بخواهد، بتواند تاج و تخت را تصاحب کند؛ ولی هیچ‌گاه چنین کاری نکرد. به همین علت یکی از القاب رستم «تاج بخش» است (2). حماسه‌ها، حرکاتی آرمان‌خواهانه هست و حماسه‌سازان، انسان‌هایی هستند که آرمان‌های بزرگی نظیر عدالت‌خواهی و تحقق حکومت عدل، ظلم ستیزی و برانداختن بنیان جور، اصلاح‌طلبی و برچیدن زمینه دستبرد فساد و انحراف، کمال جویی و رسیدن به کمال حقیقی را برای خود

این ازدواج از گرفتن مالیات کابل خودداری خواهد کرد؛ اما چون به موقع خراج نمی‌رسد؛ عاملان برای درخواست مالیات به کابل می‌آیند و کابل از این درخواست آزرده می‌شود. شغاد او را دلداری می‌دهد و وسوسه نابودی رستم در سر آن دو شکل می‌گیرد؛ اما رستم نمی‌تواند مصالح کشور را فدای منافع شخصی شاه کابل و خوش خدمتی‌های شغاد به او کند و نقشه هم صد البته بر مبنای سوءاستفاده از رأفت و صمیمیت رستم است (15). رستم در داخل چاه دنیا می‌رود ولی قبل از مرگش در داخل چاه از شغاد انتقام می‌گیرد و او را با تیر و کمان به درخت می‌دوزد. رستم چاره‌ای ندارد که در این لحظه‌های آخر درس اخلاق بدهد و بگوید از روی هوا و هوس و غرور اقدام نکنید؛ بلکه با استعانت از خداوند و اندیشه‌های خلاق پاسخ نامردی را بدهید (2). این همان روحیه ایستادگی در برابر ناحق است که از مهم‌ترین شاخصه تربیت حماسه دینی به شمار می‌رود. پیکار با کسی که به هوای سلطه جویی و لذت‌رانی با ما سر جنگ و دشمنی دارد ضروری است، هر چند که به مرگ و شهادت بیانجامد. پایداری در برابر نیروهای شر و بدی، به خودی خود اقدام ارزنده‌ای است. صرف نظر از آن که این نیروها پیروزمند یا شکست خورده باشند. حماسه‌ها می‌توانند با انگیزه قدرت‌نمایی، کشورگشایی، غضب، انتقام، دفاع، جلوگیری از ظلم ظالم، احقاق حق و اقامه قسط و... همراه باشد. در حماسه اسلامی، بعضی از این انگیزه‌ها مردود و ممنوع هستند، مثل قدرت‌نمایی، کشورگشایی، غضب و انتقام و... (1).

نتیجه‌گیری

اگر حماسه را با همان بار ارزشی و متعالی خود در نظر بگیریم، تربیت حماسی چیزی جز تربیت دینی نخواهد بود. با عبور از این بحث و عینی‌تر کردن بحث علاوه بر وجه مشترک زیاد، وجه مغایرت و تفاوت‌های ریزی داریم که به ما اجازه این مقایسه را
represents a convergence of cultural, spiritual, and nationalistic elements that define both the collective memory and idealized virtues of the

می‌دهد. بنابراین تربیت اسلامی در حقیقت نقشه جامع رشد، خوشبختی و سعادت انسان است. آن هم با نگاه به همه ساحت‌های شخصیت که این ساحت‌ها با هم مرتبط هستند. وقتی که ما این وجوه را کنار هم گذاشتیم و بررسی کردیم، دریافتیم که تربیت حماسی فردوسی همان تربیت دینی ناب و معتدل، با برجسته‌سازی عنصر حماسه و فتوت و متناسب با نیازهای زمان است با کمی مغایرت. برای مثال در حماسه دینی عنصر توکل خیلی پررنگ و قوی دیده می‌شود و ارتباط بشر را با خدای متعال به یک رابطه پویا و جذاب مبتنی بر اصل محبت تبدیل می‌کند و جان مایه حماسه دینی، از ارتباط محبانه و عاشقانه فرد با خدای متعال شکل می‌گیرد.

تربیت حماسه ملی و دینی به ما می‌گوید که باید اعتماد به نفس، روحیه عزت، قدرت تصمیم‌گیری، جوانمردی، قدرت مواجهه با بحران و مدیریت بحران را در بشر تقویت کرد. حماسه در بسیاری موارد در معانی جنگ به کار می‌رود؛ اما این واژه در حماسه دینی شباهت تام با واژه «جهاد» دارد. که دارای بار معنایی مثبت بوده و جز برای طرف حق و مثبت به کار نمی‌رود و هیچ‌گاه در اتفاقات مذموم و برای طرف باطل و منفی به کار نمی‌رود. اگر چه معنای متبادر به ذهن از حماسه، عرصه‌های جنگی و نظامی است، ولی در این پژوهش درمی‌یابیم که حماسه فقط در ابعاد نظامی و جنگی استعمال نمی‌شود؛ بلکه در فرهنگ‌های مختلف، به اتفاقات عظیم و باشکوهی که در سایر عرصه‌ها رخ می‌دهد حماسه اطلاق می‌شود.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

The epic tradition in Iran, particularly as epitomized by Ferdowsi's *Shahnameh*,

Iranian people. Epic, derived from the Arabic root “ḥ-m-s,” connotes intensity and resolve, and in Persian literary contexts, it is imbued with the spirit of bravery, honor, and human excellence. Unlike the modern restricted connotation of military engagement, epic encompasses a broader domain, encompassing grand human endeavors and moral challenges. Ferdowsi’s epic vision is not merely literary but deeply ideological, rooting the confrontation of good versus evil in Iranian identity, while metaphorically casting enemies like the Turanians and the Divs as manifestations of moral and spiritual corruption (1, 2). His celebration of virtues—truthfulness, justice, courage, patriotism, and fidelity—reflects both a national ethos and a religious vision aligned with Shiite values. Through the figure of Rostam, Ferdowsi immortalizes an archetype of the epic hero whose greatness transcends physical prowess to encompass moral integrity, loyalty to homeland, and resistance to tyranny. This intersection of national and religious epics invites a deeper examination of the ideological layers in *Shahnameh*, particularly where it echoes Islamic values while preserving pre-Islamic cultural identity.

The evolution of epic tradition in Persian literature reflects a transition from oral performance to textual canonization, beginning with ancient gousan performers and culminating in sophisticated literary compositions like Ferdowsi’s *Shahnameh*. As noted by Safa, nations are the creators of their

own epics, and poets serve as vessels to formalize collective narratives (3). These narratives were shaped from the time of the Achaemenids and Sassanids, with their earliest compilation, *Khwaday-Namag*, forming the basis for Ferdowsi’s monumental work (4, 5). Despite the wealth of studies on religious epics, particularly those highlighting figures such as Imam Ali (6), stylistic analyses (7), and explorations into lesser-known religious epics (8, 9, 22), few, if any, have sought to draw parallels between the national epic of Rostam and the religious epic tradition. This study fills that gap, positioning the *Shahnameh* not just as a literary artifact, but as a potential moral and pedagogical instrument that resonates with religious themes like divine justice, valor sanctified by purpose, and resistance against oppression.

The methodological approach of this research is predominantly qualitative and analytical-descriptive, drawing from well-established textual sources and guided by an interpretive framework that prioritizes fidelity to both textual integrity and conceptual clarity. The selected corpus focuses on the martial exploits of Rostam, particularly his battles and decisions, and interprets them through the lens of Qur’anic and religious ethical principles. Data collection was conducted using document analysis techniques centered on the verses of *Shahnameh*, with layers of meaning extracted through conceptual coding supervised by academic experts. The integration of Ferdowsi’s verses with Islamic

doctrinal values—especially notions of jihad, patience, courage, and justice—provides a fresh hermeneutic perspective. Central to this analysis is the notion that Rostam's character embodies values that align not only with ancient Iranian ideals but also with the spiritual heroism exalted in religious epics. His repeated preference for peace over conflict, his unwavering loyalty to the crown despite having the power to seize it, and his disdain for personal gain, all evoke the Islamic ideal of the *mujahid*—the spiritual warrior motivated not by personal ambition but by divine purpose (1, 12). The discussion reveals a series of thematic convergences between national and religious epics. In Ferdowsi's narrative, epic is not limited to conquest and physical battle; it encompasses ethical resistance, moral courage, and even restraint. Rostam, for instance, repeatedly exhibits humility in victory, refuses the throne when offered, and chooses righteous kingship over personal rule (11). His confrontations with figures such as Esfandiar reveal a deep inner conflict between duty, loyalty, and ethical boundaries. Despite possessing the weapon that can kill Esfandiar, he repeatedly pleads for peace, knowing full well the religious and political consequences of fratricide. Such restraint and appeal to higher moral authority mirror the attitudes of religious figures in Islamic tradition, where conflict is sanctioned only when all avenues for peace are exhausted. Furthermore, the themes of fidelity, self-sacrifice, and moral clarity are consistently reinforced in his battles

against invaders like Poladvand and Afraasiab, where his motivation is the defense of Iranian sovereignty rather than personal glory (10, 13).

Additionally, the study finds that Rostam's intellectual acumen and emotional intelligence distinguish him not just as a physical hero, but as a moral philosopher and strategist. His tactical decisions against foes like Akvan Div and his moral persuasion in the case of Bijan's rescue reflect not only his martial genius but also his capacity for foresight, compassion, and psychological insight (15, 16). These traits mirror the rationality and patience emphasized in religious epics, where a true hero must demonstrate both strength and wisdom. Rostam's capacity for forgiveness, as seen when he convinces Bijan to forgive Gorgin Milad, underscores the value of mercy—a cardinal virtue in Islamic ethics. The didactic dimension of his interactions thus transcends epic spectacle to deliver enduring moral lessons. This element is particularly significant in stories involving betrayal and reconciliation, such as his final act of vengeance against Shaghad, where even in death, Rostam maintains his moral code by exacting justice without cruelty. In this sense, the *Shahnameh* becomes a canvas not only for cultural memory but also for theological reflection, where the lines between national heroism and divine virtue blur.

In conclusion, this analysis reaffirms the interpretive richness of *Shahnameh* as a dual epic—a literary work that functions

simultaneously within the domains of national mythology and religious ethics. While it retains its cultural and historical distinctiveness rooted in ancient Persian traditions, it also resonates deeply with Islamic values such as justice, sacrifice, faith, and moral rectitude. Ferdowsi's Rostam is more than a mythic warrior; he is a moral exemplar, a leader of integrity, a servant of the people, and a man attuned to the will of a higher moral order. By framing the *Shahnameh* within the discourse of religious epic, this research invites new modes of reading that are both philological and ethical, encouraging scholars to revisit the text not just as a repository of legend, but as a vehicle for spiritual and social instruction in line with the ideals of both epic and scripture.

References

1. Akbari HA. Discourses on Heroic Education: Examining the Role of Heroic Education Discourse in Achieving Religious Ideals: Imam Asr Publications: Qom; 2013.
2. Attari Kermani A. Rostam at the Peak of Heroism: Peykan Publishing: Tehran; 2004.
3. Safa Z. Epic Composition in Iran: Ferdows Publishing: Tehran; 1995.
4. Khaleghi Motlagh J, Ali D. The Flower of Ancient Sorrows (Selected Articles on Ferdowsi's Shahnameh): Tehran: Markaz Publishing; 2014.
5. Rypka J. History of Persian Literature: From Ancient Times to the Qajar Era: Tehran: Scientific and Cultural Publishing; 2002.
6. Mohammadi H. "The Image of Imam Ali (AS) in Religious Epics.". Kayhan Farhangi. 2004(216):24-7.
7. Shamshirgarha M. "Stylistic Analysis of Religious Epics in Persian Literature.". History of Literature. 2010(64):133-60.
8. Shahbazi A. "Religious Epic Composition in Persian Literature.". Mirror of Heritage. 2014(55):183-210.
9. Mirzaei MS. "Introducing Religious Epics in Ferdows Garden's Four Streets and Examining Its Connection with Ferdowsi's Shahnameh.". Stylistics of Persian Poetry and Prose (Spring of Literature). 2014:213-31.
10. Moradi I. Shahnameh and Rostam's Heroism: Cultural Services: Kerman; 2010.
11. Arabiani Nishabouri A. Famous Figures of Shahnameh with a Symbolic Approach: Taraneh: Mashhad; 2010.
12. Mohammadi Reyshahri M. Mizan al-Hikmah: Dar al-Hadith: Qom; 1995.
13. Tabrizi Fa-DM. Majma' al-Bahrain: Mortazavi: Tehran; 1996.
14. Sajjadi DSH. A Discourse on Islamic Ethics and Applied Ethics: Payam Ketab: Tehran; 2012.
15. Hamidian S. Thought and Art of Ferdowsi: Nashr Markaz: Tehran; 1993.
16. Serami G. From the Color of Flowers to the Pain of Thorns: Scientific and Cultural Publishing Company: Tehran; 2009.
17. Velayati AA. Encyclopedia of Chivalry (Futuwwa: Origins and Roots): Amir Kabir: Tehran; 2012.
18. Mousavi-Lari SM. Examining Ethical and Psychological Issues: Islamic Publishing Office: Qom; 2012.
19. Leithi Wasiti AiM, Hassan Safi B. The Holy Quran Uyoun al-Hikam wa al-Mawa'ez: Dar al-Hadith: Qom; 1997.
20. Choubineh S. Theoretical and Practical Wisdom in Ferdowsi's Shahnameh: Navid: Tehran; 1998.
21. Reza F. A Look at Shahnameh: Scientific and Cultural Publishing: Tehran; 1995.
22. Khodadadi M, Malek Sabet M, Jalali Pandari Y. "The Position of Fakhnameh Among Religious Epics.". History of Literature. 2019(202):95-119.